

بازبینی شروط و براهین استحاله تسلسل

عسگر دیرباز*

محمود صیدی**

چکیده

تسلسل عبارت است از ترتب یک شیء بر شیء دیگر یا وابستگی یک شیء به شیء دیگر تا بی‌نهایت. بر استحاله تسلسل براهین متعددی اقامه شده که مهم‌ترین آنها چهار برهان طرف و وسط، اسد و اخصر، تطبیق و وجود، و رابط و مستقل است. میرداماد مجرای براهین تسلسل را فقط سلسله صعودی دانسته، دو شرط ترتب و اجتماع در وجود را برای تسلسل محال شرط می‌داند. ولی محمدحسین طباطبایی آن را در هر دو جانب صعود و نزول جاری کرده، سه شرط فعلیت، ترتب و اجتماع در وجود را در تسلسل محال شرط می‌داند. در این مقاله اثبات شده است که براهین استحاله تسلسل فقط در جانب صعود جاری است و در خصوص سلسله نزولی ساکت است؛ تسلسل محال دارای دو شرط ترتب و اجتماع در وجود است و تسلسل فقط در علل تامه محال است.

کلیدواژه‌ها: تسلسل، صعود، نزول، میرداماد، طباطبایی.

* دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم
** استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شاهد

تعریف تسلسل

تسلسل در لغت به معنای آن است که اموری به دنبال هم زنجیروار واقع شوند؛ حلقه‌های این زنجیر متناهی باشد یا نامتناهی، میان آنها رابطه علی و معلولی برقرار باشد، یا نباشد. تسلسل در اصطلاح عبارت است از ترتب، توقف و وابستگی یک شیء موجود بر شیء دیگری که همواره با او بالفعل موجود است. همین‌طور وابستگی موجود دوم بر شیء سوم و وابستگی موجود سوم بر چهارم تا بی‌نهایت؛ تفاوتی نمی‌کند که این سلسله به همین ترتیب در هر دو طرف، یعنی در ناحیه علت‌ها و معلول‌ها تا بی‌نهایت ادامه یابد یا فقط در یک جهت علت یا معلول (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱۴۲/۲).

اقسام تسلسل

با توجه به تعریف تسلسل، تسلسل به سه صورت می‌تواند تحقق یابد:

- الف. تسلسل در ناحیه علت‌ها و معلول‌ها. در چنین سلسله‌ای علت آغازین، یعنی علتی که معلول نباشد، و معلول پایانی، یعنی معلولی که علت چیزی نباشد، وجود ندارد. چنین سلسله‌ای از هر دو جهت تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد و آغاز یا پایانی ندارد.
- ب. تسلسل در ناحیه علت‌ها و نه در ناحیه معلول‌ها. این سلسله نقطه پایانی دارد اما آغازی ندارد. به بیان دیگر، در چنین سلسله‌ای معلولی که علت چیزی نباشد، یافت می‌شود اما علتی که معلول علت دیگری نباشد، در آن وجود ندارد.
- ج. تسلسل در ناحیه معلول‌ها و نه در ناحیه علت‌ها. این سلسله نقطه آغاز دارد اما پایانی ندارد. چنین سلسله‌ای از علت نخستین آغاز می‌شود ولی به معلول پایانی نمی‌رسد (طباطبایی، ۱۴۲۴: ۲۱۷/۲).

شروط تسلسل

تسلسل محال سه ویژگی دارد که از آنها به شروط تسلسل تعبیر می‌شود. اگر زنجیره‌ای از حوادث، یکی از این ویژگی‌ها را فاقد باشد، تسلسل در آن زنجیره محال نیست و براهین امتناع تسلسل شامل آن نخواهد شد. این شروط عبارت‌اند از:

بازبینی شروط و براین استحال تسلسل

الف. باید اجزاء سلسله بالفعل موجود باشند. با توجه به این شرط در سلسله اعداد تسلسل محال نیست. گرچه سلسله اعداد نامحدود است. لذا بعد از هر عدد، عدد دیگری می‌توان در نظر گرفت و هرگز به آخرین و بزرگ‌ترین عدد نمی‌توان دست یافت. زیرا همه اجزای سلسله بالفعل موجود نیستند و آنچه بالفعل موجود است، محدود و متناهی است.

ب. باید اجزای سلسله با هم موجود باشند. در نتیجه تسلسل در سلسله اجزای زمان و نیز حوادث زمانی اگر نامحدود و غیرمتناهی‌اند، محال نیست. زیرا اجزای آن به تدریج تحقق می‌یابند و وجود برخی از اجزای آن، همراه با عدم برخی دیگر است.

ج. باید میان اجزای سلسله ترتب باشد. بنابراین، تسلسل در مجموعه‌ای از پدیده‌های نامحدود که ترتب و وابستگی به یکدیگر ندارند، محال نیست. مقصود از ترتب اجزای سلسله، توقف و وابستگی برخی از آنها به برخی دیگر است (همان).

براهین ابطال تسلسل

برای اثبات محال بودن تسلسل براهینی اقامه شده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: طرف و وسط، اسد و اخصر، تطبیق و وجود رابط و مستقل.

برهان طرف و وسط

ابن سینا در توضیح برهان طرف و وسط می‌گوید:

اگر مجموعه‌ای را متشکل از یک معلول و علت آن و علت معلول و علت آن فرض کنیم، هر یک از اعضای این مجموعه دارای یک حکم مختص به خود خواهند بود. به این بیان که: اولین عضو مفروض، فقط معلول است و دومین عضو، علت جزء بعدی و معلول جزء قبلی است؛ عضو سوم فقط علت است و معلول چیزی نیست. بنابراین، عضوی که فقط معلول است یک طرف سلسله و عضوی که فقط علت است طرف دیگر آن را تشکیل می‌دهد و آنکه هم معلول است و هم علت وسط میان دو طرف است. حال اگر سلسله‌ای از علت‌های مترتب که تا بی‌نهایت ادامه دارد، فرض کنیم، لازم می‌آید همه اعضای این مجموعه به استثنای معلول اخیر، وسطی باشند که طرف ندارند و این محال است (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۳۴۳).

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال پانزدهم، شماره چهارم، شاره پیاپی ۶۰ (تابستان ۱۳۹۳)

محمدحسین طباطبایی تقریر جدیدی از این برهان ارائه می‌دهد. در این تقریر حیثیت مجموعی امری انتزاعی بوده، واقعیتی جدا از وجود افراد ندارد. بنابراین، چون افراد سلسله معلول‌اند، مجموع نیز معلول است. لذا طباطبایی وسط بودن سلسله نامتناهی را از این جهت که مجموع به وجود افراد موجود است و افراد هم معلول هستند، توضیح می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۴۴-۱۴۵).

برخی از حکما حیثیت مجموعی را متعلق و عارض به وجود آحاد تفسیر کرده‌اند. لذا حیثیت مجموعی را معلول افراد دانسته‌اند. این تقریر از دیدگاه طباطبایی موجب فساد برهان است. زیرا در این هنگام علت حیثیت مجموعی، افراد خواهند بود. هر کدام از افراد نیز معلول جزء سابق است و این امر تا بی‌نهایت امتداد پیدا می‌کند، بدون اینکه به یک علت نخستین ختم شود (همان).

طباطبایی با عبارت: «نعم یبقی علی البرهان منع و هو انا لا نسلم صحة عروض الجملة لغير المتناهی علی حد عروضها المتناهی» دیدگاه نهایی خویش را درباره این برهان بیان می‌کند. به این بیان که: گرچه عنوان جملگی و حیثیت مجموعی بر سلسله متناهی اطلاق می‌شود، مانند اینکه یک سلسله ده فردی با یک عنوان و به عنوان یک مجموعه لحاظ شود ولی این‌گونه اطلاق حیثیت مجموعی بر سلسله نامتناهی صحیح نیست (همان).

این اشکال بر برهان مذکور وارد نیست. عناوین «جمله»، «کل»، «جمع»، «مجموع»، «سلسله» و ... الفاظی هستند که تناهی یا عدم تناهی در معنای آنها اخذ نشده و تناهی یا عدم تناهی از خصوصیات مصادیق آنهاست. بنابراین، برخلاف آنچه در حاشیه محمدحسین طباطبایی آمده، این عناوین، همان‌گونه که بر متناهی و غیرمتناهی اطلاق می‌شوند، و این الفاظ برای معنای جامع وضع شده‌اند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۲: ۲۷/۷). به بیان دیگر، در اطلاق این‌گونه الفاظ و معنای تصور تفصیلی تمام اجزای سلسله نامتناهی شرط نیست و داشتن تصور اجمالی از چنین سلسله‌ای برای اطلاق حیثیت مجموعی کافی است.

برهان اسد و اخصر

فارابی این برهان را چنین تقریر می‌کند: اگر سلسله‌ای را در نظر بگیریم که اجزای آن تا بی‌نهایت پیش می‌رود و ترتب و اجتماع در وجود دارند، تمام حلقات این سلسله در این حکم مشترک خواهند بود که تا علتی پیش از آنها تحقق نیابد، موجود نمی‌شوند. لذا این سلسله فقط در صورتی به وجود خواهد آمد که علتی نخستین پیش از آن تحقق یافته باشد که علت بوده و معلول نباشد (فارابی، ۱۳۸۱: ۷۸ و ۷۹).

برهان تطبیق

اگر حوادث گذشته یک بار از زمان حاضر در نظر گرفته شود و در طرف گذشته تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند، بار دیگر از مثل این زمان از سال گذشته در نظر گرفته شود و بی‌نهایت ادامه یابد، آنگاه این دو سلسله در ظرف وهم بر یکدیگر تطبیق داده شوند، محال بودن تساوی دو سلسله نتیجه گرفته می‌شود. زیرا اگر دو سلسله مفروض با هم مساوی باشند، بین افزایش و کاستی حوادث یک‌ساله نباید تفاوتی باشد. بزرگ‌تر بودن یکی از این دو سلسله نسبت به دیگری به مقدار متناهی است. بنابراین، خود سلسله نیز متناهی خواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۴۹/۲).

نقد طباطبایی: در این برهان از لاحقی سخن گفته می‌شود که سابق نیست و سپس این نتیجه گرفته می‌شود که در طرف دیگر نیز باید سابقی باشد که لاحق نباشد. این نتیجه‌گیری مبتنی بر توقف سلسله در طرف آینده است. اما اگر سلسله از طرف آینده نیز استمرار داشته باشد، هرگز به لاحقی که سابق نباشد، ختم نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۵۱/۲).

برهان تطبیق بر این پیش‌فرض مبتنی است که میان دو سلسله نامتناهی زیاده و نقصان قابل تصور باشد و از همین مقدمه نتیجه گرفته می‌شود که چون یکی از دو سلسله به مقدار متناهی از دیگری بزرگ‌تر است، لذا خود نیز متناهی است. وجود زیاده و نقصان در سلسله‌های نامتناهی صحیح نیست. زیرا هر دو سلسله تا بی‌نهایت امتداد دارند و به جایی ختم نمی‌شوند. کوچک و بزرگ بودن از احکام سلسله‌های متناهی است نه نامتناهی.

میرداماد این برهان را تام نمی‌داند و آن را تدلیس مغالطی می‌خواند. زیرا هنگامی که دو سلسله مساوی فرض شوند و یکی از آن دو پس از نقصانی که در آن پدید می‌آید، بر دیگری تطبیق داده شود، این تطبیق نسبت به مواردی که کاسته شده، پیاپی انجام می‌شود، مثلاً اگر از یک طرف سلسله ده واحد کم شود، به هنگام تطبیق آن بر سلسله کامل، حلقه‌های یکی از دو سلسله بر دیگری به تدریج منتقل می‌شود و انتقال تا هنگامی که ذهن توان داشته و وهم از کار باز نماند، ادامه می‌یابد و هر گاه ذهن منصرف شود، تطبیق پایان می‌پذیرد و تا بی‌نهایت ادامه نمی‌یابد (میرداماد، ۱۳۷۴: ۲۳۳ و ۲۳۱).

برهان وجود رابط و مستقل

این برهان از ابداعات طباطبایی است. توضیح اینکه: در حکمت متعالیه سبب احتیاج معلول به علت، امکان فقری است. اگر ممکن عین ربط و احتیاج به علت است، هرگز بدون حضور غنی و مستقل موجود نمی‌شود؛ تا هنگامی که وجود مستقل نباشد، وجود رابط محقق نیست. چون واقعیت رابط و مستقل این‌گونه است، زمینه‌ای برای امکان تسلسل باقی نمی‌ماند (طباطبایی، ۱۴۲۴: ۲۱۷).

دیدگاه میرداماد درباره شروط تسلسل محال

ملاک امتناع هر یک از براهینی که برای اثبات محال بودن تسلسل اقامه شده است، تحقق دو شرط است: ترتب و فعلیت. با توجه به این دو شرط، این براهین، تسلسل در جهت علت‌ها و به صورت صعودی را ابطال می‌کنند نه تسلسل در ناحیه معلول‌ها و به صورت تنازلی. تفاوت میان تسلسل در ناحیه علت‌ها و تسلسل در ناحیه معلول‌ها این است که علت در مرتبه وجود معلول هست و احاطه وجودی به معلول دارد؛ اما در ناحیه معلول این‌گونه نیست. زیرا معلول در مرتبه علت حضور ندارد. بنابراین، اگر سلسله علت‌ها و معلول‌ها در ناحیه علل و به طور تصاعدی پیش رود، لازم‌اش آن خواهد بود که علت‌های مترتب بر یکدیگر با وجود بالفعل در مرتبه معلول جمع شوند؛ برخلاف آنجا که سلسله علت‌ها و معلول‌ها در ناحیه معلول‌ها به طور نزولی تداوم یابد. زیرا معلول‌هایی که مترتب بر یکدیگرند و به طور نزولی پیش می‌روند، در علت نخستین، که سلسله از آن آغاز می‌شود، اجتماع نمی‌کنند (میرداماد، ۱۳۷۴: ۲۳۳-۲۳۴).

با توجه به دیدگاه میرداماد، براهینی که بر استحاله تسلسل اقامه می‌شود، متناهی بودن سلسله صعودی را اثبات می‌کنند و نسبت به جهت نزولی ساکت‌اند. میرداماد محال بودن تسلسل را ناشی از استعمال دو شرط می‌داند: ترتب و اجتماع در وجود. از دیدگاه او، این دو شرط در سلسله صعودی تحقق می‌یابند. در سلسله نزولی ترتب وجودی هست ولی اجتماع وجودی تحقق ندارد. زیرا علت، احاطه وجودی بر معلول خویش دارد ولی معلول احاطه به علت خویش ندارد.

دیدگاه سبزواری

سبزواری با توجه به دو مبنا به بررسی و تحلیل کلام میرداماد پرداخته است (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۶۸/۲-۱۶۹).

بازبینی شروط و براین اتحاد تسلسل

الف. تشکیک در مظاهر یا همان وجود رابط و مستقل؛ با توجه به این مبنا، همه مراتب وجود نسبت به علت خویش وجود رابط خواهند بود و علت نخستین یا واجب الوجود افاضه‌کننده بی‌واسطه تمام مراتب است. طبق این دیدگاه، نظام طولی علت و معلول جای خویش را به بحث نشان و ظهور یا همان وجود رابط می‌دهد. لذا بحث از تسلسل در این صورت سالبه به انتفاء موضوع است. سبزواری با عبارت: «سلسله لا فی التنازل و لا فی التصاعد» به این مطلب اشاره کرده است.

ب. تشکیک در مراتب یا همان نظام طولی علت و معلول؛ با توجه به این مبنا، سبزواری می‌گوید کلام میرداماد سخن صحیحی است ولی چون کلام در علل حقیقی است نه علل معدّ و زمینه ساز، براهین ابطال تسلسل در جانب تنازلی هم جریان دارند و تسلسل نزولی را هم ابطال می‌کنند (همان).

با توجه به این نکته، اشکال سبزواری این است که براهین ابطال تسلسل، تسلسل صعودی و نزولی را ابطال می‌کنند. هنگام بحث درباره دیدگاه طباطبایی به این اشکال باز می‌گردیم و پاسخ آن را می‌دهیم.

سبزواری در پایان حاشیه خویش متذکر شده است که: «لیت شعری لم سکت المصنف عن النفی والاثبات. لعلّه سکت تأدبا والله تعالی اعم بمراد عباده» (همان). اینکه صدرالمتألهین نفیاً و اثباتاً درباره دیدگاه استاد خویش نکته‌ای را تذکر نداده است، شاید برای ادب به مقام استادش بوده است. حال آنکه بحث‌های علمی اقتضای چنین مباحثی را نمی‌کند و نقد دیدگاه استاد منافات با رعایت ادب و احترام نسبت به مقام شامخ او ندارد. صدرالدین شیرازی در مواردی از جمله در بحث مثل افلاطونی و ارباب انواع به نقد دیدگاه میرداماد پرداخته است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۵۲/۲).

دیدگاه طباطبایی

طباطبایی می‌گوید برهان ابن‌سینا و فارابی در ابطال تسلسل، تسلسل در علل و به طور تصاعدی و تسلسل در ناحیه معلول‌ها و به طور نزولی را ابطال می‌کنند؛ البته در صورتی که افراد سلسله را علت‌های تامه تشکیل داده باشند. اما اگر سلسله از علت‌های ناقصه تشکیل شده باشد، دو برهان یادشده فقط در صورتی در آن جاری می‌گردد که تسلسل در ناحیه علل و به طور صعودی باشد؛ چراکه وجود علت ناقصه در ظرف وجود معلول و همراه با آن واجب و ضروری است (طباطبایی، ۱۴۲۴: ۲۱۹-۲۲۰).

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال پانزدهم، شماره چهارم، شاره پیاپی ۶۰ (تابستان ۱۳۹۳)

بنابراین، نکته اساسی دیدگاه طباطبایی این است که برهان طرف و وسط و همچنین برهان اسد و اخصر، تسلسل را در سلسله صعودی و نزولی ابطال می‌کنند. لذا این دو برهان با دیدگاه میرداماد سازگار نیستند و آن را ابطال می‌کنند.

با توجه به این دیدگاه و دیدگاه سبزواری، به بررسی و تطبیق دیدگاه میرداماد با براهین چهارگانه نقل شده می‌پردازیم تا اینکه سازگاری یا ناسازگاری این براهین با تحلیل یادشده روشن شود و مشخص شود که آیا براهین ابطال تسلسل فقط تسلسل صعودی را ابطال می‌کنند و در خصوص تسلسل در جانب نزول ساکت‌اند یا اینکه تسلسل صعودی و نزولی را ابطال می‌کنند؟ تذکر این نکته ضروری است که بر ابطال تسلسل براهین متعددی اقامه شده است که بیشتر آنها خالی از خدشه نیست (همان: ۲۱۸). لذا طباطبایی در *نهایة الحکمة* به ذکر سه برهان وجود رابط و مستقل، طرف و وسط و اسد و اخصر اکتفا کرده است. اما از آنجایی که طباطبایی دیدگاه خاصی درباره برهان تطبیق دارد، نگارنده ناگزیر از ذکر آن شد. به جز سه برهان نقل شده، سایر براهین اغلب از متکلمان و طبق مبانی آنهاست.

۱. برهان طرف و وسط؛ این برهان، فی‌نفسه برهان صحیحی نیست. زیرا در فرض سلسله نامتناهی، برای توضیح علّیت و معلولیت آن (وسطیت افراد نامتناهی) به معلولیت کل مجموعی یا مفهومی استناد شده است. در حالی که بحث تسلسل و قوام این برهان به علّیت و معلولیت وجودی و خارجی، نه مفهومی است. علاوه بر این، طباطبایی این برهان را صحیح نمی‌داند و نظر وی در *تعلیقات اسفار با نهایة الحکمة* سازگار نیست. زیرا در *نهایة الحکمة* صحت این برهان را مفروض گرفته و طبق آن دیدگاه میرداماد را صحیح ندانسته است. در حالی که در *تعلیقات اسفار* این برهان را صحیح نمی‌داند.

۲. برهان اسد و اخصر؛ این برهان بیان می‌کند که اگر علت تامه موجود نباشد، سلسله معلول‌ها هیچ‌گاه به وجود نخواهند آمد. لذا این برهان، تسلسل در جانب صعودی را ابطال می‌کند و نسبت به تسلسل در جانب نزولی ساکت است (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۲۴۹). نتیجه آنکه این برهان مؤید دیدگاه میرداماد است نه دیدگاه طباطبایی.

۳. برهان تطبیق؛ از دیدگاه طباطبایی این برهان مبتنی بر این است که سلسله علّت و معلول در آینده متوقف شده، به فردی از اجزای سلسله برسد که لاحق بوده و سابق نباشد تا اینکه عدد سابق‌ها از عدد لاحق‌ها بیشتر شود. از دیدگاه طباطبایی، این مطلب صحیحی نیست. زیرا سلسله علت و معلول نسبت به زمان آینده تا بی‌نهایت

بازبینی شروط و براهین استحاله تسلسل

ادامه دارد و به فرد آخر ختم نمی‌شود که فقط لاحق باشد و سابق بر آن صدق نکند (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۵۱/۲).

لازمه این دیدگاه آن است که تسلسل فقط در جانب صعودی محال است و در سلسله نزولی تسلسل محال نیست. به عبارت دیگر، این براهین در این خصوص ساکت‌اند. زیرا وقتی سلسله در زمان آینده تا بی‌نهایت ادامه داشته باشد و به فرد آخر نرسد، لازم‌هاش عدم تسلسل در جانب نزولی است. در حالی که طباطبایی تسلسل نزولی را هم به مقتضای براهین محال می‌داند.

۴. برهان وجود رابط و مستقل؛ گفته شد که این برهان اثبات می‌کند که وجودات رابط باید به وجود مستقل، که قوام‌دهنده آنهاست، بازگردند. زیرا تحقق رابط بدون مستقل محال است. لذا این برهان ثابت می‌کند که سلسله علت‌ها و معلول‌ها در جانب صعودی ضرورتاً به وجود مستقل ختم می‌شوند. اما در جانب نزول، این برهان در باب اینکه این وجودات رابط متناهی هستند یا نامتناهی ساکت است.

با توجه به نکاتی که درباره براهین چهارگانه در تطبیق با دیدگاه میرداماد گفته شد، برهان اسد و اخصر و برهان وجود رابط و مستقل مؤید دیدگاه میردامادند. لذا تسلسل صعودی را ابطال می‌کنند و در خصوص تسلسل نزولی ساکت‌اند. برهان طرف و وسط و برهان تطبیق براهین صحیحی نیستند و طباطبایی نیز آنها را صحیح نمی‌داند. نتیجه اینکه استفاده از این دو برهان در ابطال دیدگاه میرداماد صحیح نیست.

بررسی شروط تسلسل محال

نکاتی که مطرح شد درباره براهین تسلسل بود؛ یعنی اینکه آیا فقط تسلسل صعودی را ابطال می‌کنند و درباره تسلسل نزولی ساکت هستند یا اینکه تسلسل را هم در جانب صعود و هم در جانب نزول ابطال می‌کنند. اما براهین استحاله تسلسل نیز شروطی دارد که به بررسی آن از دیدگاه طباطبایی و میرداماد می‌پردازیم.

دیدگاه طباطبایی درباره شروط تسلسل محال

از دیدگاه طباطبایی، تسلسل فقط در صورتی محال است که اجزای سلسله بالفعل موجود باشند؛ اجتماع در وجود داشته باشند؛ میان آنها ترتب بوده و متوقف بر یکدیگر باشند (طباطبایی، ۱۴۲۴:

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال پانزدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۰ (تابستان ۱۳۹۳)

۲۲۰). تسلسل در مجموعه‌ای که برخی اجزای نامتناهی آن بالقوه موجود باشند، محال نیست، مانند برخی از مراتب عدد. زیرا در این موارد بخشی از سلسله که تحقق می‌یابد، محدود و متناهی است.

تحقق مجموعه‌ای که اجزای نامتناهی آن، وجود بالفعل یافته‌اند اما اجتماع در وجود ندارند، محال نیست؛ مانند اموری که به تدریج تحقق می‌یابند، به این نحو که به هنگام وجود یافتن بعضی، بعضی دیگر معدوم می‌شوند. زیرا در این مجموعه آنچه تحقق دارد و موجود است، همیشه محدود و متناهی است. تحقق مجموعه‌ای که همه اجزای نامحدود آن وجود بالفعل یافته‌اند و حتی اجتماع در وجود هم دارند، اما میان آنها ترتب نبوده و وجود برخی متوقف بر وجود دیگری نیست، محال و ممتنع نخواهد بود؛ مانند تعداد نامتناهی از موجودات که رابطه علیت و معلولیت میان آنها برقرار نیست.

دلیل اعتبار شروط سه‌گانه این است که در صورت فقدان هر یک از شروط سه‌گانه، اساساً سلسله واحدی که دارای اجزای موجود و نامحدود باشد، تحقق نخواهد داشت تا براهین محال بودن تسلسل در آنها جاری شود (همان). حاصل اینکه به نظر طباطبایی، تسلسل محال سه ویژگی دارد: الف. اجزای سلسله بالفعل موجود باشند. با توجه به این شرط تسلسل در سلسله اعداد محال نیست؛ ب. اجزای سلسله با هم موجود باشند. با توجه به این شرط تسلسل در سلسله اجزای زمان محال نیست؛ ج. میان اجزای سلسله ترتب باشد. با توجه به این شرط در سلسله‌ای که رابطه علی و معلولی میان اجزای آن نباشد تسلسل محال تحقق پیدا نمی‌کند.

شروط تسلسل محال از دیدگاه میرداماد

به نظر میرداماد، تسلسل محال دو شرط دارد: میان اجزای سلسله ترتب، یعنی رابطه علی و معلولی، برقرار باشد؛ اجزای سلسله اجتماع در وجود داشته باشند (میرداماد، ۱۳۷۴: ۲۳۳-۲۳۴). اجتماع طبق این دیدگاه یعنی احاطه علت به معلول و حضور علت در مرتبه معلول. به خلاف دیدگاه طباطبایی، که اجتماع را به معنای معیت و با هم بودن اجزای سلسله می‌داند.

داوری میان دیدگاه طباطبایی و میرداماد در خصوص شروط تسلسل محال

با توجه به مطالب گفته‌شده، طباطبایی برای محال بودن تسلسل سه شرط قائل است: اجزای سلسله بالفعل موجود بوده، اجتماع در وجود داشته و رابطه ترتب میان اجزا برقرار باشد. ولی به

بازبینی شروط و براهین استحاله تسلسل

نظر میرداماد تسلسل محال دو شرط دارد: ترتب و اجتماع در وجود. شرط ترتب در هر دو دیدگاه یکسان تفسیر شده است. به این بیان که طبق هر دو دیدگاه باید میان اجزای سلسله رابطه علی و معلولی برقرار باشد. اختلاف اساسی در شرط اجتماع در وجود است. هر کدام از این دو دیدگاه این شرط را به گونه‌ای متفاوت تفسیر کرده‌اند. اگر طبق دیدگاه میرداماد اجتماع در وجود، به احاطه علت به معلول تفسیر شود، دیگر نیازی به افزودن شرط بالفعل بودن نیست. به دو دلیل:

۱. علیت حقیقی به مواردی اطلاق می‌شود که علت افاضه‌کننده وجود معلول باشد، مثل اینکه عقل اول وجود عقل دوم را افاضه می‌کند. از سوی دیگر، مادیات علت حقیقی به معنای مفیض وجود نیستند و شأن آنها صرفاً علت معدّ بودن است. وقتی علیت منحصر در علیت حقیقی شد، علیت و ترتب واجد شرط فعلیت نیز هست و دیگر نیازی به احتراز از حالت بالقوه، با شرط بالفعل نیست.
۲. احاطه علت به معلول واجد شرط فعلیت نیز هست. زیرا شیء مادی احاطه وجودی نسبت به شیء دیگری ندارد.

طبق دیدگاه طباطبایی، شرط اجتماع به معنای با هم بودن اجزای سلسله بی‌نیاز از شرط فعلیت نیست. زیرا معیت در مادیات و مجردات متحقق است. اشیای مادی همگی با هم موجودند؛ در عین حال تسلسل هم در آنها موجود است. زیرا سلسله حوادث زمانی ابتدا و انتهای معین زمانی نداشته، تا بی‌نهایت امتداد دارند. بنابراین، طبق این دیدگاه، برای خروج این مورد از جریان براهین استحاله تسلسل، باید شرط فعلیت را نیز افزود.

با توجه به مطالب گفته‌شده، اختلاف اساسی بر سر شرط اجتماع در وجود است. برای حل این اختلاف ناگزیر از تحلیل منشأ شروط تسلسل محال هستیم.

منشأ شروط تسلسل محال

طباطبایی بعد از بیان شروط سه‌گانه تسلسل محال می‌گوید: «والوجه فی ذلک انه لیس هناک مع فقد شی من الشرائط الثلاث سلسله واحده موجوده غیر متناهیة حتی یجری فیها براهین الاستحالة» (طباطبایی، ۱۴۲۴: ۲۲). دلیل اعتبار شروط تسلسل محال آن است که در صورت فقدان هر یک از این شروط سه‌گانه، اصولاً سلسله واحدی که دارای اجزای موجود و نامتناهی باشد، تحقق نخواهد یافت، تا اینکه براهین استحاله تسلسل در آنها جاری شود.

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال پانزدهم، شماره چهارم، شاره پیاپی ۶۰ (تابستان ۱۳۹۳)

توضیح آنکه: از یک سو براهینی بر استحاله تسلسل اقامه شده است. از سوی دیگر، مصادیقی از تسلسل تحقق پیدا کرده است؛ مانند سلسله حوادث زمانی که ابتدا و انتهای مشخص زمانی ندارند، مانند سلسله اعداد که به طور نامتناهی می‌توان عدد فرض کرد که به انتهای معینی ختم نشود و همین‌طور تعداد نامتناهی موجوداتی که رابطه علّیت میان آنها برقرار نباشد؛ مانند موجودات مادی. در این‌گونه موارد نه تنها تسلسل محال نیست، بلکه محقق و واقع نیز هست. لذا این‌گونه موارد از مجرای براهین استحاله تسلسل خارج‌اند. از همین‌جاست که طباطبایی با اعتبار سه شرط و میرداماد با اعتبار دو شرط به خروج این‌گونه موارد پرداخته‌اند.

تأمل در موارد خارج‌شده از مجرای براهین محال بودن تسلسل، نشان‌دهنده آن است که فقط سلسله طولی علّت و معلول در مجرای این براهین باقی می‌ماند. زیرا نظام طولی علّت و معلول فعلیت محض است و قوه و استعدادی در آن راه ندارد. رابطه ترتب هم بین آنها برقرار است. زیرا هر کدام از عقول طولی علّت عقل بعد از خود است. حال شرط اجتماع باید طبق دیدگاه طباطبایی به معنای با هم بودن اجزای سلسله یا طبق دیدگاه میرداماد به احاطه علّت نسبت به معلول تفسیر شود.

از آنجایی که مجرای براهین استحاله تسلسل نظام طولی علّت و معلول است، وجهی برای اعتبار شرط اجتماع به معنای با هم بودن اجزای سلسله وجود ندارد. معیت و اجتماع علّت و معلول به این حقیقت برمی‌گردد که علّت احاطه قیومی به معلول داشته، معلول هم مقام فعل و افاضه علت بوده، حقیقتی جدا از آن ندارد. اجتماع در نظام طولی به این معناست، نه اینکه علّت و معلول معیت وجودی، آن‌گونه که در سلسله عرضی است، داشته باشند. بنابراین، خود سلسله نظام طولی منادی این است که شرط اجتماع به احاطه علت به معلول برمی‌گردد، نه آن‌گونه که در سلسله عرضی است.

با توجه به نکات گفته‌شده در مجرای براهین استحاله تسلسل اعتبار دو شرط ترتب و اجتماع (به معنای احاطه علت نسبت به معلول) ضروری است و شرط فعلیت هم به شروط دیگر باز می‌گردد. زیرا در نظام طولی قوه و استعدادی وجود ندارد تا اینکه با شرط فعلیت خارج شود. غلامرضا فیاضی می‌گوید:

بهتر آن بود که علامه طباطبایی به مغالطه‌ای که در کلام میرداماد است، اشاره می‌کرد. احاطه علّت به معلول و عدم احاطه معلول به علّت، گرچه مطلب صحیحی است، ولی شرط تسلسل محال این نیست که اجزای سلسله در مرتبه

بازبینی شروط و براهین استحاله تسلسل

جزء دیگر موجود باشند، بلکه شرط آن است که اجزای سلسله اجتماع در وجود داشته باشند؛ یعنی همه اجزای سلسله بالفعل موجود باشند، در مقابل اینکه بعضی از اجزای سلسله معدوم باشند. حال که وجه مغالطه و شرط تسلسل محال روشن گردید معلوم می‌شود که این شرط در سلسله صعودی و نزولی تحقق دارد (فیاضی، بی تا: ۶۵۳/۳).

گذشته از درستی یا نادرستی این کلام، فیاضی بسیار خوب به محل نزاع اشاره کرده است. به اینکه شرط اجتماع را باید به احاطه علت به معلول (طبق دیدگاه میرداماد) یا با هم بودن اجزای سلسله (طبق دیدگاه طباطبایی) تفسیر کرد. طبق تحلیل و توضیح ارائه شده، مغالطه‌ای در کلام میرداماد نیست، بلکه فیاضی حکم سلسله طولی را به سلسله عرضی سرایت داده است. حکم سلسله طولی آن بود که شرط اجتماع را باید، همان‌طور که در دیدگاه میرداماد آمده، به احاطه علت به معلول تفسیر کرد. زیرا اجتماع در وجودی در سلسله طولی، مفاض و محاط بودن معلول نسبت به علت است نه اینکه علت و معلول با هم (به همان معنای معینی که در سلسله عرضی است) موجود باشند.

به نظر جوادی آملی، براهین ابطال تسلسل هم در سلسله علل و هم در سلسله معالیل جاری است. طبق نظر وی، متناهی بودن سلسله علل منافاتی با دوام فیض ندارد. همچنین با خلود در بهشت و جهنم نیز منافاتی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۲۶/۸).

در خلال این پژوهش نشان دادیم که طبق دیدگاه میرداماد براهین ابطال تسلسل با توجه به شروط استحاله آن، تسلسل صعودی و در جانب علل را ابطال می‌کنند و در خصوص تسلسل در جانب معالیل و جهت نزولی ساکت‌اند. دیگر اینکه عالم ماده - خواه حادث زمانی باشد یا مسبوق به ایجاد آخرین عقل سلسله طولی (عقل فعال) یا اینکه بهشت و جهنم مادی باشند یا مجرد، بهشتیان و دوزخیان خالد باشند یا نه - ارتباطی به دیدگاه میرداماد ندارد. همان‌طور که متذکر شدیم براهین استحاله تسلسل با توجه به شروط استحاله آن فقط در سلسله صعودی و نه نزولی جاری است. اما اینکه در سیر نزولی ظهور حضرت حق در عالم ماده حادث زمانی است یا خیر، یا اینکه در سیر صعودی عالم ماده، به سوی مظاهر اسماء و صفات، جنت و دوزخ به چه نحو است و چه مراتبی دارد و آیا خلود دارند یا نه، و سلسله نزولی متناهی است یا غیرمتناهی، مطالب دیگری است که باید با براهین دیگری اثبات شوند.

تسلسل در علت‌های چهارگانه

طباطبایی می‌گوید:

براهینی که بیان شد امتناع تسلسل در همه اقسام علل را ثابت می‌کنند، اعم از علت فاعلی، غایی، مادی و صوری. این براهین امتناع تسلسل در زنجیره علل تام را ثابت می‌کند. زیرا که ملاک در محال بودن تسلسل این است که توقف وجودی تا بی‌نهایت پیش برود و این معیار در همه اقسام علل تحقق دارد. با توجه به این نکته تسلسل در اجزای ماهیت نیز محال است؛ به این صورت که جنس، جنس دیگری داشته باشد تا بی‌نهایت. یا اینکه فصل، فصل دیگری تا بی‌نهایت داشته باشد. زیرا که جنس و فصل همان ماده و صورت لابشرط‌اند. دلیل دیگر بر امتناع تسلسل در اجزای ماهیت این است که ماهیت واحد اگر از اجزاء نامحدودی ترکیب یافته باشد تعقل آن ممکن نخواهد بود. حال آنکه ماهیات بسیاری را تعقل می‌کنیم (طباطبایی، ۱۳۳۴: ۲۲۰).

این تحلیل و توضیح طباطبایی طبق دیدگاهی است که درباره تسلسل و شروط استحاله آن دارد. اما با توجه به تقریر و توضیحی که از دیدگاه میرداماد ارائه شد و پاسخ اشکالات آن نیز داده شد، مقتضای براهین استحاله تسلسل با توجه به شروط آن، این است که تسلسل فقط در ناحیه علل تامه و فاعلی مفیض وجود محال است. تسلسل در جنس و فصل هم از این جهت محال است که برای تعقل هر ماهیت نوعیه‌ای باید به تعداد نامتناهی اجزا تعقل شود.

نتیجه

تسلسل در اصطلاح ترتب و وابستگی یک شیء موجود بر دیگری است؛ ترتب دومی بر شیء سوم و همین‌طور تا بی‌نهایت. تسلسل به سه صورت می‌تواند باشد: در ناحیه علل؛ در ناحیه علل و نه در ناحیه معلول‌ها؛ و در ناحیه معلول‌ها و نه در ناحیه علل. مهم‌ترین براهین در اثبات امتناع تسلسل طرف و وسط، اسد و اخصر، تطبیق و وجود رابط و مستقل هستند. از دیدگاه میرداماد، براهینی که بر استحاله تسلسل اقامه شده متناهی بودن سلسله صعودی را اثبات می‌کند و تسلسل محال دو شرط ترتب و اجتماع در وجود دارد. سبزواری دیدگاه میرداماد را با توجه به دو مبنای تشکیک در مظاهر و تشکیک در مراتب بررسی کرده است. طباطبایی نیز براهین استحاله تسلسل را در هر دو جانب صعود و نزول جاری می‌داند. برهان طرف و وسط و برهان تطبیق

بازبینی شروط و براین استحال تسلسل

صحیح نیستند. لذا نه دلالت بر امتناع در جهت صعود می‌کنند نه در جهت نزول. اما برهان اسد و اخصر فارابی و برهان وجود رابط و مستقل دلالت بر امتناع تسلسل در جانب صعود می‌کنند و در خصوص جهت نزول ساکت‌اند. طباطبایی سه شرط برای تسلسل محال قائل است: اجتماع در وجود، ترتب، و موجودیت بالفعل. ولی میرداماد دو شرط ترتب و اجتماع را قائل است. از آن جهت در مجرای براهین تسلسل فقط سلسله طولی علّت و معلول باقی می‌ماند، اعتبار دو شرط صحیح است نه سه شرط. با توجه به این دو شرط، تسلسل فقط در علل تامه محال است.

منابع

۱. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۵). *الالهیات من کتاب الشفاء*، تصحیح: حسن حسن‌زاده آملی، قم: انتشارات بوستان کتاب قم، چاپ دوم.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). *رحیق مختوم*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ج ۷ و ۸.
۳. داماد حسینی (میرداماد)، باقر (۱۳۷۴). *قبسات*، تصحیح: مهدی محقق، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، تصحیح: ابراهیم امینی و فتح‌الله امید، قم: نشر مصطفوی، چاپ دوم، ج ۲.
۵. سبزواری، هادی (۱۳۸۳). *تعلیقات اسفار*، تصحیح: ابراهیم امینی و فتح‌الله امید، قم: مصطفوی، چاپ دوم، ج ۲.
۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۳). *تعلیقات اسفار*، تصحیح: ابراهیم امینی و فتح‌الله امید، قم: مصطفوی، چاپ دوم، ج ۲.
۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۲۴). *نهایة الحکمة*، تصحیح: عباس زراعی سبزواری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ هفدهم.
۸. فارابی، ابونصر (۱۳۸۱). *فصوص الحکم*، تصحیح: علی اوجبی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۹. فیاضی، غلامرضا (بی‌تا). *تعلیقه بر نهایة الحکمة*، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ دوم، ج ۳.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۵). *تعلیقه علی نهایة الحکمة*، قم: مؤسسه در راه حق.

